

## وزیر آموزش و پرورش در جمع سمپادها

### اشاره

در گردهمایی مدیران سمپاد سراسر کشور در کنگره سوم قرآنی سال اولیها (۶ و ۷ اسفند ۱۳۸۲) وزیر محترم آموزش و پرورش و رئیس هیئت امناء سمپاد حضور یافت. در این جلسه پس از ارائه گزارشی کوتاه توسط ریاست سمپاد و اعلام دل‌نگرانی‌های مدیران مراکز پس از تجمیع و برخورد استانها و شهرستانها با این مراکز ایشان دیدگاههای نظام را در ارتباط با مراکز سمپاد به طور مشروح بیان نمود.

# P

از لطف همه شما سیاستگزاران و از اینکه این توفیق را پیدا کردم که خدمت شما برسم، خدا را سپاس می‌گویم. تأخیر هم داشتم که عذر خواهی می‌کنم. یک مقداری پیش‌بینی نکردن فاصله بود و یک مقدار شلوغی راه بود که آن هم باعث خجالت بنده گردید. ان شاء الله که می‌بخشید. من از اینکه جوری کار شده باشد که این سؤال در ذهن شما عزیزانی که از مدیران سخت‌کوش، جدی و کارآمد مدارس کشور هستید، ایجاد شده باشد که آیا قرار است این مدارس تغییر وضعیت پیدا کند و مثل مدارس عادی بشوند یا نه؟ - چون طرح مسائل و عملکرد احیاناً به گونه‌ای بوده که چنین سؤالی پیش آمده - واقعاً متأسفم؛ چون نه چنین بنائی بوده و نه که ان شاء الله چنین بنایی خواهد بود. برای اینکه یک مقداری توقع و انتظاری را که از این مدارس هست را خدمت شما عرض کنم، متن چشم‌انداز توسعه بلند مدت کشور را آورده‌ام، که چند بند را برای شما بخوانم و بعد بگویم که چه

منظوری از طرح این مسئله داشتم.

می‌دانید که روی چشم‌انداز آینده کشور کار زیادی شده؛ دولت ده‌ها جلسه مفصل داشت. طبیعتاً قبل از اینکه موضوعی در دولت مطرح بشود، شاید صدها ساعت، کارشناسان مختلف روی موضوع کار می‌کنند، گفتگو می‌کنند، مطالعات وسیعی انجام می‌شود، شرایط را می‌سنجند و بعد به یک عبارتهایی می‌رسند که این عبارتهای می‌آید و با دید کلان‌تری در دولت بررسی می‌شود و بعد به علت اینکه، این از سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران است و نهایی شدنش در شأن رهبری نظام است، با یک بررسی مجدد و تکمیلی در مجمع تشخیص مصلحت نظام و در نهایت به تنفیذ مقام معظم رهبری می‌رسد و در واقع آن چشم‌انداز آینده، این جایی است که عزم حکومت جمهوری اسلامی ایران این است، که در آن زمان ۲۰ ساله‌ای که پیش بینی شده، جامعه‌ای با آن مشخصات داشته باشیم. خوب این چند بند دارد که من توجه شما را به این بندها جلب می‌کنم.

اول از مقدمات و شرح وضعیت موجود صرف نظر می‌کنیم فرض بر این است که کم و بیش با وضعیت موجود آشنایی داریم. حالا رسیده‌ایم به اینکه از این وضعیت موجود به چه وضعیت مطلوبی در بیست سال آینده می‌خواهیم برسیم.

#### ویژگی‌های جامعه مطلوب در چشم‌انداز توسعه ایران

من همه بندها را نمی‌خوانم. بعضی بندها را که بیشتر تأکید داریم، می‌خوانم:

یکی، جامعه متکی بر اصول اخلاقی و ارزشهای دینی، ملی و انقلابی و متکی بر مردم سالاری دینی همراه با پاسداری از آزادی‌های مشروع و حقوق انسانی و مدنی؛ ایرانی امن، مستقل، مقتدر همراه با تقویت سامان دفاعی، مبتنی بر بازدارندگی مثبت و پیوستگی مردم با حکومت، کشوری دست یافته به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فن‌آوری در مقیاس منطقه‌ای؛ توسعه یافته همراه بارشد پرشتاب علمی، کاهش نرخ بیکاری و ارتقاء سطح و کیفیت زندگی کردن.

بندهای دیگر راجع به تأمین اجتماعی و نبود فساد و فقر و غیره صحبت می‌کند و برخورداری از محیط زیست مطلوب و جامعه‌ای که برخوردار است از روابط گسترش یافته، در تعامل با جهان مبتنی بر منافع ملی و اصول حکمت، عزت و مصلحت در سیاست‌های کلی مبتنی بر این چشم‌انداز. باز بندهایی است که حالا قسمت اول که تقویت روحیه ایثار و ایمان است، من بر روی آن موضوع زیاد مکث نمی‌کنم. توسعه علمی و فن‌آوری‌های جدید، شامل فن‌آوری زیستی، ریزفن‌آوری، فن‌آوری

فرهنگی، فن آوری زیست محیطی و فن آوری مواد جدید. توسعه ارتباطات و زیرساخت‌های ارتباطی و فن آوری اطلاعات، متناسب با پیشرفت‌های جهانی توسعه و تجهیز منابع انسانی آگاه، انعطاف‌پذیر و ماهر با قابلیت‌های مشارکت و فعالیت در فضای نوین رقابتی و نوآوری در حال تغییر.

چند مطلب هم از امور اقتصادی بخوانم:

تحقق رشد سریع اقتصادی، پیوسته و با ثبات که باز در اهداف کمی که پیش‌بینی کردند، متوسط رشد سالانه تولید ناخالص داخلی را، سالی ۸/۶ پیش‌بینی کردند، در حالی که این رشد برای دوره بلند مدت ۲۰ ساله است و در دوره ده ساله قبلش، این رشد حدود ۳/۹ بوده. شما دقت بفرمائید که برای یک دوره طولانی مدت، چه مقدار بایستی سرمایه‌گذاری شود، چه مقدار باید خلاقیت و نوآوری در حوزه صنعت و دیگر بخش‌های اقتصادی داشته باشیم که بتوانیم رشد ۲۰ ساله‌مان به گونه‌ای بالا ببریم که متوسط سالانه آن ۸/۶ درصد باشد. این ۸/۶ رقم خیلی بزرگی است. فقط خواستم این نکته را توضیح بدهم که رشد متوسط سالانه درآمد سرانه ۷/۲ درصد یعنی ۲ برابر سال پایه را، بایستی که ما در طول این مدت ۲۰ ساله به طور مستمر داشته باشیم. تحقق رقابت‌پذیری اقتصاد کشور در سطح بازارهای داخلی و خارجی، ایجاد اشتغال مولد و کاهش نرخ بیکاری، این سیاست‌های ماست و اینجا، اگر اشتباه نکنم، نرخ بیکاری در پایان دوره باید از ۱۷/۵ درصد امروز به ۷ درصد کاهش پیدا کند. با تأمین آن نرخ رشد سرمایه‌گذاری و تولید ناخالص داخلی و رشد درآمد سالانه باید به اصطلاح سیستم به گونه‌ای حرکت بکند، که ما رشد بیکاریمان در پایان این دوره، به ۷ درصد کاهش پیدا کند؛ باز برای تأمین عدالت اجتماعی، این حرکت باید به گونه‌ای باشد که نسبت هزینه دهک ثروتمندترین به دهک فقیرترین افراد جامعه، از ۲۲/۷ به ۱۴ درصد کاهش پیدا کند؛ یعنی باید باز هم یک توزیع عادلانه ثروت در جامعه داشته باشیم؛ یعنی یک سیستمی که هم باید در آن افزایش تولید داشته باشیم و هم باید افزایش اشتغال داشته باشیم و هم بهبود درآمد مردم وجود داشته باشد و این بهبود درآمد در مکان‌های انباشت سرمایه هم نباشد، بلکه در میان مردم توزیع شود. که اینها هم اهداف اجتماعی است و هم اهداف اقتصادی و طبعاً اهداف علمی و فرهنگی و اینها که باز بندهایی است که من اشاره نکردم، پشتیبانی از کارآفرینی فعالیت‌های نوآورانه و ظرفیت‌های فنی و پژوهش‌گری، دستیابی به اقتصاد متنوع، متکی بر دانائی و سرمایه‌های انسانی و فن آوری‌های نوین و موارد دیگر است. خوب فکر می‌کنید این کار بزرگ چگونه قابل انجام است؟ این که ما می‌خواهیم ۲۰ سال آینده به این چنین جایی برسیم این وضعیت خیلی تفاوت با امروز دارد؛ هم از نظر درآمد وضعیت اقتصادی کشور، هم از لحاظ تعادل اجتماعی و توزیع عادلانه درآمدها و ثروت در بین مردم،

خیلی با وضعیت امروز متفاوت است.

آیا همه مسئولان این نظام، از کارشناسان سازمان مدیریت و وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های مختلف و اعضای دولت و اعضاء مجمع تشخیص مصلحت نظام و غیره، می‌خواستند یک انشای قشنگ بنویسند؟ این همه وقت گذاشتند که یک عبارت‌های قشنگی را پشت سر هم ردیف کنند، یا اینکه نه؛ بناست که ما به این‌ها برسیم؟ این در واقع به عنوان یک تعهدی است که نظام جمهوری دارد به مردم می‌سپارد که ما بنا داریم به گونه‌ای کار کنیم و در آینده مسیر حرکت ما به گونه‌ای باشد، که ۲۰ سال بعد، فرزندان ما که آن روز دارند زندگی می‌کنند، در جامعه‌ای با این مشخصاتی که برای شما در اینجا تصویر کردیم و یا مشخصات نزدیک به این - که حالا اتفاقاتی طبعاً در طول این ۲۰ سال می‌افتد که اثر گذار است در شرایطی نزدیک به چیزی که در اینجا تصویر کردیم - زندگی کنند.

اگر احياناً فکر می‌کنید که غرض این بوده که فقط چند برگه سیاه شود و یک متن قشنگی نوشته شود، که خوب هیچ تکلیفی بر ما نیست. متن قشنگ، نوشته شده و روی کاغذهای قشنگ، چاپ شد و با نمودارهای قشنگی نیز تصویر شده است و در حال حاضر توی کتابخانه‌های و ارزخانه در حال حاضر است. کار دیگری نباید بکنیم؛ کار تمام شده است.

حتماً ما قبول داریم که چنین چیزی نیست؛ بلکه این یک منشور و یک تعهدنامه‌ای است که مسئولان این نظام جمهوری اسلامی، بر خودشان این تعهد را دارند بار می‌کنند که برای مردم چنین جامعه‌ای را بسازند. این که از جمهوری اسلامی و از مزایایش صحبت بکنیم که نظام اسلامی است، نظامی اخلاقی است، نظام فرهنگی است، باید توجه داشت که فقط در همین گفته‌ها کفایت نمی‌کند. خیلی جاهای دیگر از خیلی جهات، برخی‌ها از ما جلوتر هم هستند و ادعایی مثل ما هم ندارند. صرف ادعا کردن که کفایت نمی‌کند. باید یک چیزی را بسازیم، یک الگویی را معرفی کنیم، بعد بگوئیم این الگو این‌گونه است. این رفتار آدمهای ما با همدیگر است؛ این مناسبت‌های اجتماعی میان تشکل‌ها و نهادهای مدنی‌اش است؛ این وضعیت سیاسی آن است. استقلال دارد، این آزادی، که برای آحاد جامعه‌اش تأمین کرده و این هم شرایط اقتصادی‌اش هست؛ این عدالت اجتماعی‌اش است؛ این هم سطح تولید علم و فن آوری در جامعه و همه اینها.... خوب در اینجا چه کسانی بیشتر مسئول هستند؟ چه کسانی بیشتر مسئول هستند که این جامعه محقق شود؟ آیا غیر از این هست که این کار را باید انسان‌ها انجام دهند؟ خوب دستگاه‌هایی که متولی تربیت انسان‌ها هستند، چه کسانی هستند؟ خوب یکی از آن دستگاه‌ها آموزش و پرورش است. البته همه آن نیز، آموزش و پرورش نیست؛ یکی از دستگاه‌ها آموزش و پرورش است. شاید یکی از مهم‌ترین نقش‌ها را هم آموزش و پرورش در این

حوزه دارد، چون بالاخره، دوره‌ای که شخصیت بچه‌ها دارد شکل می‌گیرد، در این دوره، بچه‌ها در اختیار ما هستند؛ در مدارس ما هستند؛ در اختیار مدیران و مربیان و معلمان و کادر آموزشی و تربیتی ما هستند. این بیشترین توقع است. موقعی ما اینها را - البته نه همه آنها، بلکه بخشی از آنها را - تحویل دانشگاه می‌دهیم که شخصیت‌هایشان شکل گرفته و شاید یکی از ضعف‌هایی که ما در آموزش عالیمان داریم که کار علمی به آن معنای واقعی خودش کمتر اتفاق می‌افتد و بیشتر همان سبک و سیاق دوره تحصیل، خواندن و حفظ کردن و شب امتحان مرور کردن و فردا نمره گرفتن، استمرار پیدا می‌کند تا دانشگاه ناشی، از خوب شکل نگرفتن شخصیت دانش‌آموز در دوره تحصیلی‌اش است. در دوره حتی ابتدایی و بالاتر، راهنمایی و متوسطه که او را برای پرس و جو آماده نکردیم و عادتش ندادیم برای چون و چرا کردن و عادتش ندادیم به اینکه فکر کند؛ بلکه عادت کردیم که همه چیز را برایش آماده کنیم و تحویلش بدهیم. معلم خوب آن کس است که حل مسئله را راحت‌تر به دانش‌آموز یاد بدهد نه اینکه شرایطی را فراهم کند که دانش‌آموز حل مسئله را کشف کند. خوب این تکلیف عمومی آموزش و پرورش است، برای پرورش نسلی که باید در آن جامعه زندگی کنند. اما خوب، این جامعه که تماماً یکدست نیست؛ نخبگانی در این جامعه وجود دارند؛ قاعدتاً در این پیشرفت‌ها، در هر حوزه‌ای رهبرانی وجود دارند و شخصیت‌هایی مطرح می‌شوند. این شخصیت‌ها محوریت پیدا می‌کنند و باین محورهاست که این حرکت‌ها در کل جامعه انجام می‌شود. من تلقی و تصورم این است که این شخصیت‌ها که باید محور این حرکت باشند تا جامعه آن روز ما باین چشم‌انداز تحقق یافته باشد، نخبگان و فرزانه‌هایی هستند که امروز در اختیار مدارس هستند که شما عزیزان آنها را مدیریت می‌کنید. بنابراین نه تنها این مدرسه‌ها نباید جایگاهی ضعیف‌تر نسبت به گذشته داشته باشند بلکه قطعاً، به مراتب باید قوی‌تر از گذشته نیز باشند و کار بکنند، چرا که ما تا کنون سندی نداشتیم که به این محکمی از ما برای توسعه آینده کشور تکلیف خواسته باشد. حالا درست است که اسم دستگاه‌ها یکی یکی ذکر نشده و شأن سیاست‌های کلی هم این نیست که بیایند و بگویند که آموزش و پرورش چه بکند، سازمان مدیریت چه بکند؛ آموزش عالی چه بکند؛ این مراحل بعدی هست که می‌آید و این هدف‌ها در چند برنامه شکسته می‌شود که حالا چون ۲۰ ساله است، در چهار برنامه انجام می‌شود که این چهار برنامه باید به گونه‌ای استمرار داشته باشند که هدف‌هایشان را زمانی که روی هم‌دیگر می‌گذاریم، پس از سال بیستم، یعنی برنامه چهارم، در انتهایش این جامعه باشد یا چیزی نزدیک به این جامعه باشد. بنابر این اگر قرار است که ما در فن‌آوری‌های جدید کاری بکنیم کارستان، در منطقه اول باشیم، در اقتصاد اول باشیم - در منطقه، نه در اشل جهانی - در تولید علم سرآمد باشیم، در تولید

فن آوری سرآمد باشیم، حرکت عمومی اقتصاد کشور به سمت رشد با نرخ بالا باشد، عدالت اجتماعی به شکل خوبی تحقق پیدا کند، نابرابری کاهش پیدا کند - از ۲۲ برابر به ۱۴ برابر کاهش یابد - خوب این کارها را چه کسی باید انجام دهد؟ این کارها را کسانی باید انجام دهند که از توانایی بالاتری برخوردارند؛ از استعداد قوی‌تری برخوردارند؛ از قدرت تجزیه و تحلیل بیشتری برخوردارند؛ از آینده‌نگری بهتری برخوردارند و انسان‌هایی هستند که ضرب هوشی بالاتری دارند، بهره هوشی بالاتری دارند و می‌شود به آنها، به عنوان سرمایه‌های جدی آینده کشور نگاه کرد. اگر سازمان ملی پرورش استعداد‌های درخشان تشکیل شده - که تشخیص بسیار درست و بجایی بوده - به اعتقاد بنده برای این بوده است که در جامعه بگردد. بالاخره این سرمایه‌ها، بر روی آنها سرمایه‌گذاری کردن، ارزش افزوده بیشتری دارد. این ارزش افزوده‌ای که می‌گوییم منظورم فقط به ریال نیست، هم ریال است و هم بقیه جنبه‌های ارزشی جامعه. حتی اگر بخواهیم فرهنگ رفتاری درست‌تری را در جامعه القاء بکنیم، نخبگان جامعه کسانی هستند که مرجعیت دارند، دیگران به آنها اقتدا می‌کنند، از آنها سرمشق می‌گیرند. اگر قرار است ما در جامعه اصلاحات فرهنگی هم انجام دهیم، تغییر رفتار هم ایجاد کنیم، نخبگان جامعه الگوهای مناسبند و نخبگان جامعه کسانی‌اند که امروز بالقوه در اختیار شما در مدارس هستند. بنابراین مسئولیت شما بسیار سنگین است، در حوزه‌ای که مسئولیت آموزش و پرورش بسیار سنگین است. یعنی بطور کلی مسئولیت همه مدیران و معلمان و برنامه ریزان آموزش و پرورش برای این کشور و برای آینده این کشور فوق‌العاده سنگین است. در این مجموعه فوق‌العاده سنگین و پر مسئولیت، مسئولیت شما سنگین‌تر است. بنابراین همه باید با هم تلاش کنیم. نگوئیم: حالا این موضوع را دولت نوشته و مجلس تصویب کرده و یا رهبری تصویب کرده است، ما در مدرسه‌ای کار می‌کنیم و کاری با آن نداریم؛ نه، این برای آنجا نوشته شده، اینها به عنوان مدیر جامعه، این جمع‌بندی را داشته‌اند، برای این که این حرکت در تمام جامعه آغاز بشود و اینجا نقطه آغاز کار است و این نقطه آغاز کار شریاطی است، که ما باید همه به آن بیندیشیم و این را فقط برای کتابخانه‌ها نداشته باشیم. من گمان می‌کنم که امروز بر هر معلمی و بر هر مدیر مدرسه‌ای واجب است که این چشم‌انداز و سیاست‌های بیست ساله آینده جمهوری اسلامی را پیش رو داشته باشد. خیلی از معلمان با دانش‌آموزان مختلفی سروکار دارند و نمی‌دانند در آینده این دانش‌آموز قرار است چه کاره شود. یکی می‌رود کاسب می‌شود و یکی می‌رود کارگر می‌شود و یکی می‌رود تحصیلات دانشگاهی می‌کند و یک کس هم ممکن است مسئولیت اداری پیدا کند یا نابغه‌ای دریابد، اکتشافی داشته باشد، اختراعی داشته باشد، خلاقیتی داشته باشد و یکدفعه جامعه را متحول بکند. معمولاً این جوری است.

خود من هم که سر کلاس می‌رفتم، خیلی هم به اصطلاح متمرکز نمی‌شدم که مثلاً این دانش‌آموز، آینده‌اش چگونه خواهد بود. مگر اینکه آنقدر اختلاف در کلاس داشته باشد که به چشم بیاید که خیلی متفاوت است؛ که در کلاس‌های معمولی خیلی اینطوری نیست. اما من فکر می‌کنم که آن اشتباه بود، این که بگوییم ما ماوریم دو تا مسئله هندسه یا دو تا قضیه را برای دانش‌آموز شرح دهیم، حالا بچه هم برود آن را بخواند و بعد بیاید و امتحان بدهد، ورقه‌اش را تصحیح می‌کنیم و می‌شود ۱۹/۷۵، مثلاً خیلی کار خوب انجام داده اگر، ۲۰ گرفته، ۱۹/۷۵ گرفته. اما باید به این دانش‌آموز طوری نگاه کنیم که این که امروز در سال اول دبیرستان آمده نشسته، قرار است ۲۰ سال آینده این چیزها را او تولید بکند. یعنی ما امروز با کسی صحبت می‌کنیم که او قرار است مثلاً در فن آوری زیستی در کشور به درجه‌ای برسد که در منطقه حرف اول را بزند. ما داریم با کسی صحبت می‌کنیم که شاید او در پانزده سال آینده، در مراکز علمی ما کاری بکند که رشد کشور با تولید مستمر علمی همراه باشد. ما داریم با کسی صحبت می‌کنیم که این کارها را او باید انجام دهد. خیلی فرق می‌کند تا اینکه بگوییم داریم با یک عده آدم کار می‌کنیم و این قضیه را، هندسه را، ریاضی را، تاریخ را و این جغرافی را یاد می‌دهیم، این فردا می‌خواهد برود در گوشه‌ای از این مملکت زندگی کند. شما علی‌الخصوص با کسی سروکار ندارید که قرار است فردا برود در گوشه این مملکت زندگی خودش را بکند. شما در کلاس‌هایتان و در مدارس، کسانی هستند که در خط مقدم انتظار برآوردن این توقعات هستند. من در جلسه‌ای که در حضور آقای رئیس‌جمهور بود برای دادن جوایز به بچه‌های المپیادی، این جمله را به آنها نیز گفتم؛ آنها هم از همین صنف هستند. اغلب شان هم با توجه به فرموده شما آقای دکتر ازه‌ای، از شاگردان شما هستند و از مدارس شما در آمدند. گفتم، شماها کسانی هستید که توقعات و انتظارات همه به سمت شما معطوف است. از یک فرد عادی که ما توقع نداریم در فن آوری‌های روز دنیا حرف خیلی اساسی بزند. البته فرد عادی هم می‌تواند. نمی‌خواهیم بگوییم آن طرف هیچ چیزی نیست، خیلی چیزها هم آن طرف هست، اما بطور طبیعی وقتی شما یک بار سنگین دارید و یک آدم قوی هیکل و یک آدم ضعیف، اگر قرار است این بار سنگین برداشته شود، بیشتر از آن کسی که ورزشکار و قوی هیکل است، توقع دارید که خودش را آزمایش کند که وزنه را می‌تواند حرکت بدهد یا نه؛ از آن ضعیف یا آن فرد معمولی این توقع را ندارید؛ اینجا هم همین است. بچه‌هایی که می‌آیند و در مدرسه شما سر کلاس درس شما قرار می‌گیرند، آنها آن قوی‌ترها هستند که با یک سیستم‌گزینش سختی انتخاب می‌شوند، امتحان می‌دهند و از بین هزاران داوطلب در یک شهری، ممکن است که شما ۵۰ نفر، ۳۰ نفر، ۴۰ نفر را انتخاب کنید. مسیر سختی را طی می‌کنند و می‌آیند

و جذب شما می‌شوند. پس معلوم است با دیگران نه یک سر و گردن، بلکه چند سر و گردن بالقوه اختلاف دارند، حالا شما باید بالفعل‌اش بکنید. این نباید در طول زمان تحلیل برود و به دیگران نزدیک بشود، بلکه من فکر می‌کنم به لحاظ رشد علمی و توانایی، باید فاصله‌اش از دیگران روز به روز هم بیشتر بشود. این طبیعی هم هست که روز به روز باید فاصله‌اش با دیگران زیادتر بشود، و اگر سازمان تشکیل شده برای این است که استعدادها پرورش پیدا کند، یعنی همان رشد حاصل شود و پرورش یابد و این هدف‌ها تحقق پیدا کند. پس من اگر بخواهم عرایضم را خلاصه کنم این است که: خواهران و برادران عزیز همکار من در مدارس خاص دانش‌آموزان با استعداد کشور! از شما واقعاً توقع می‌رود که تربیت‌کننده‌کسانی باشید که قرار است این چشم‌انداز را در آینده مدیریت کنند. آنها امروز ۱۵ ساله یا ۱۲ ساله هستند و قرار است ۲۷ ساله یا ۳۰ ساله شوند - کمتر یا بیشتر - برخی از آنها الان در دانشگاه‌ها هستند، برخی در دبیرستان‌ها هستند و برخی سران این حرکت علمی خواهند بود. برخی بدنه‌ی این حرکت علمی را باید بسازند و خلاصه در مجموعه‌ی شما، بیشتر باید دنبال این افرادی بود که این بار را بتوان بر عهده‌ی آنها قرار داد. توسعه علوم و فن‌آوری‌های جدید، شامل فن‌آوری زیستی، ریز فن‌آوری، فن‌آوری فرهنگی، فن‌آوری زیست‌محیطی و فن‌آوری مواد جدید. ما توقع داریم که زمینه‌سازی اینها در کلاس‌های درس شما باشد. حالا ما باید چه کاری را انجام دهیم؟ اینکه آقای دکتر اژه‌ای اشاره داشتند که تجمیع انجام شده، خوب غرض هم همین بوده که به همین کلمه تجمیع برسیم و نه فراتر از تجمیع. البته قطعاً هدف این تجمیع این نبوده که این‌گونه مدارس تضعیف شوند. البته تصمیم این تجمیع در زمان من نبوده، بلکه اجرایش مربوط به زمان مسئولیت بنده می‌باشد. قطعاً آن موقع که این تصمیم گرفته شد، منظور این نبوده که این مدارس تضعیف شوند و در رسالت‌ها و مأموریت‌هایشان تجدید نظر بشود. قطعاً منظور این بوده که اگر ما مدیریت را با مدیریت آموزش و پرورش استان نزدیک‌تر بکنیم و به هم پیوند بزنیم، امکان بهتری باید در اختیار این مدارس و پشتیبانی این مدارس قرار گیرد؛ با حمایت از نزدیک، بجای حمایت از راه دور. قاعدتاً باید فلسفه و علت اصلی چنین تصمیم‌گیری این باشد. حالا یک تکه‌اش این است که یک مدیریت در استان کمتر بشود و گستردگی تشکیلات اداری محدودتر شود. اما هدف اصلی قطعاً نباید مخدوش شود. یعنی اگر قرار باشد که ما بیاییم و مدیریت‌ها را کم کنیم، تشکیلات را کوچک‌تر کنیم، اما از این سرمایه هم صرف نظر کنیم، بسیار کار غیر عاقلانه‌ای است که بیاییم به ثمن بخش این همه توانایی را بفروشیم و ندیده بگیریم. پس، اصل هدف سرچایش محفوظ است. اگر شما در کارتان به این می‌رسید که روش و روندی که در استان یا در شهرستان برای کار با شما و کار مدارس استان وجود دارد، اختلال در این هدف



ایجاد می‌کند، با استدلال باید مطرح کنید تا بنشینیم و آن اختلال را رفع کنیم. اگر واقعاً بشود اثبات علمی کرد که حتی این تجمیع باعث اختلال می‌شود، من که خودم آن را اجرایش کردم، سردمدارش می‌شوم که برویم و اصلاً برش گردانیم به وضعیت سابق. البته اگر واقعاً با استدلال علمی بشود ثابت کرد که این تجمیع که تصمیم‌گیری شده، موجب اختلال است. ممکن است در جایی بد اجرا شده باشد - من خود تصمیم را می‌گویم - آنجا که بد اجرا می‌شود، اجرای بد را باید جلوگیری کنیم. اما اگر اصل تصمیم را بشود اثبات علمی کرد که اختلال در وظایف و اهداف این سازمان ایجاد می‌کند، خود من هم حاضرم در کنار شما بیایم و برگردانیم. اما من خودم هنوز این احساس را ندارم. با آقای دکتر اژه‌ای هم که صحبت کردم، با این که در مواردی کارشان سخت هم پیش می‌رفت و گله‌هایی هم داشتند، اما ایشان هم به این نرسیده‌اند و لاقفل شاید بزرگواری کردند و به من منتقل نکردند که تجمیع، اختلال در هدف‌ها ایجاد می‌کند. حالا شما که مستقیماً با موضوع سرو کار دارید، اگر واقعاً به این نتیجه رسیدید و می‌توانید اثبات کنید، دلایل را بفرمایید. البته امروز که قاعدتاً نمی‌شود، در وقت مناسبتری بنشینیم و گروه‌های کارشناسی را بیاوریم و سازمان مدیریت را درگیر بحث می‌کنیم تا حرف‌های شما را بشنوند و پاسخ علمی به شما بدهند، یا بپذیرند. اما اگر اینطور نیست، برویم روی سازو کاری فکر کنیم که با رعایت همین مسئله تجمیع، ببینیم که چگونه می‌شود امکانات مدرسه و اختیارات مدرسه را افزایش داد و بازدهی کار را بالاتر برد. به نظرم می‌آید این دومی، شدنی‌تر باشد. بخصوص الان که مقرراتی هم هست که در واقع این مقررات حتی ما را الزام می‌کند - نه اختیار بلکه الزام می‌کند - به اینکه اختیارات بیشتری را به مدارس، به طور عموم واگذار کنیم. حالا اینها که مدارس خاص هم هستند، اولویت هم در واگذاری اختیارات بالاتر دارند، اختیارات مالی بالاتر، اختیارات اداری بالاتر، حتی اختیار برای جذب پرسنل و کادر آموزشی یا تربیتی و مربیانی که نیاز دارید. اینها الان مقرراتش در اختیار هست و ما هم دستمان به لحاظ قانونی فعلاً باز هست. یعنی به گونه‌ای است که پذیرش وجود دارد اگر طرح جدیدی هم ما داشته باشیم که حتی بیاییم و بگوئیم که این مدارس کاملاً مستقل، فقط باید این سیاست را اجرا بکنند، این برنامه را باید اجرا بکنند به عنوان حداقل، این حداقل را اجرا کنند. حالا اگر این مدارس بیایند و بگویند ما دو برابر این حداقل را تأمین می‌کنیم، چه بهتر، اختیارش را داشته باشد، این کار را بکنند. من خدمت آقای دکتر و همکاران در اتاق ایشان گفتم که حتی می‌شود بیاییم و بگوئیم، برای مدارس - حالا یا جدا جدا یا به عنوان یک مجتمع - هیئت امنایی در نظر بگیریم از افراد صاحب صلاحیت، که این هیئت امناء اصلاً بشود مدیر این مجموعه و پیوندش را هم با تشکیلات اداری به حداقل برسانیم؛ در حد همان ابلاغ برنامه‌ها و سیاست‌های کلی که باید

مدرسه در آن چهار چوب کار بکند. منتهی به شرطی که آنجا مدیر، متعهد بشود که من این هدف‌ها را تحویل می‌دهم، من این برنامه را اجرا می‌کنم و تحویل شما می‌دهم. بعد باید رفت بر روی نتایج متمرکز شد؛ یعنی سازمان، یک برنامه اصلی که در اختیارش قرار می‌گیرد، این است که بیاید روی نتایج کار متمرکز شود و ببیند که واقعاً آن چیزی که باید محقق شود، محقق شده یا نه؛ درصدی از آن هست یا تمام آن و کل آن تأمین شده. در این زمینه امکان کار هست. اگر شما طرحی به نظرتان رسید، خود آقای دکتر و همکارانشان هم همکاری می‌کنند که اصل را بر این بگیریم که این مدارس اختیارات زیادتری داشته باشند، نه اینکه اختیارات قبلی‌شان هم کم بشود؛ اختیارات قبلی‌شان زیادتر بشود. این اختیار، هم در حوزه اداری و هم در حوزه مالی و هم در حوزه تصمیم‌گیری‌های آموزش و تربیتی می‌تواند افزایش پیدا بکند، یعنی تشکیلات اداری استان، به گونه‌ای سامان پیدا کند که این اختیارات را به رسمیت بشناسد و از آن طرف هم، در قبال این اختیار، مسئولیت مدیر و پاسخگویی مدیر به عملکرد خودش هم افزایش پیدا می‌کند. یعنی دو طرفه است. یک کفه اختیارات بالا می‌رود، یک کفه هم مسئولیت بالا می‌رود و این دو تا به هر حال باید با همدیگر موازنه داشته باشند.

